

جاسوس انگلیسی که خود را سید صاحب کرامت معرفی کرد

۲۵ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۴۸

نام «جیکاک» برای مردم مناطق نفت خیز جنوب و خصوصاً مردم مسجدسلیمان و عشایر بختیاری نامی کاملاً آشناست. نامی که به نماد شیادی، نیرنگ بازی و حيله گری آنها از نوع خطرناک آن یعنی انگلیسی تبدیل شده است.

با گذشت قریب به ۶۰ سال مردم این مناطق به کسانی که به نیرنگ، مکر و حيله و البته سیاستمداری از نوع خاص کلمه مشهورند لقب جیکاک می دهند! «میجر جیکاک» مامور سازمان اطلاعاتی «انتلیجنت سرویس» انگلیس بود که سالها در مناطق جنوبی کشور به جاسوسی و اجرای برنامه های دولت متبوعش اقدام نمود. وی سالها زیر نظر «آندروود» که با اسامی «ماژور آندروود» و «کلنل آندروود» معروف است، آموزش دیده و تجربه کافی کسب نمود. آندروود چهره ی مرموز و سیاسی بود که مدتی ریاست بندر بصره را به عهده داشت و با قدرت عجیبی منطقه شط العرب را اداره می کرد. چند سال بعد با درجه کلنلی ریاست اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس و ایران را عهده دار گردید و مدتی نیز در تهران در کسوت تاجر فعالیتهای جاسوسی انگلیس را سازماندهی می کرد.

نقل می کنند، جیکاک به مدت هفت سال برای شخصی از طایفه «موری» به عنوان شخصی کورلال چوپانی کرد و در این فرصت توانست با گویش، فرهنگ، باورها و اعتقادات بختیاری ها کاملاً آشنا گردد. جیکاک بعد از آن نیز اغلب اوقات خود را در میان عشایر بختیاری می گذراند و با توجه به استعداد خارق العاده خود در یادگیری زبان در مدت بسیار کوتاهی توانست زبان فارسی و از آن مهم تر گویش بختیاری را همچون زبان مادری خود یاد بگیرد. به حدی که تشخیص او از غیر بختیاری ها بسیار مشکل بود. خصوصاً اینکه با شگرد های خاص تفاوت ظاهری خود را نیز بوسیله گریم های مداوم با چهره بختیاری ها به حداقل می رساند و البته چنانچه حکایت می کنند آنقدر بر زبان و گویش و تاریخ و فرهنگ بختیاری مسلط بود که چنانچه کسی نیز می خواست از ظاهر او به خارجی بودنش مشکوک شود با صحبت کردن و روبرو شدن با اطلاعات او یقین پیدا می کردند که وی بختیاری است. جیکاک علاوه بر قدرت فوق العاده اش در زمینه یادگیری و تطبیق با محیط برگ برنده دیگری نیز داشت و آن شوخ طبعی ذاتی وی بود. سرهنگ «جیکاک» مأمور ورزیده، مکار و سری سازمان اطلاعاتی «اینتلینت سرویس» انگلیس در سه ماموریت ویژه به دولت متبوعش خدمات ارزنده ای ارائه کرد.

در طی جنگ جهانی دوم و پس از آن در ایران نقش زیادی را در جهت منافع کشورش ایفا نمود. جیکاک در جنگ جهانی دوم تلاش وافر و مصروف داشت تا بر ناامنی و تنشهای موجود در بین بختیاری ها فائق آید و ناآرامی های منطقه بختیاری که به

وسیله ابوالقاسم خان بختیاری رهبری می شد، خاموش سازد. در سال ۱۳۲۲ شمسی دولت ایران با پشتیبانی انگلیسی ها مرتضی قلی خان صمصام را به عنوان فرماندار شهر کرد و بختیاری منصوب کرد تا بتواند بر اوضاع نابسامان بختیاری تسلط پیدا کند.»

جیکاک « افسر و مأمور اطلاعاتی اینتلجنت سرویس بریتانیا که رابطه ای صمیمانه و دوستانه با مرتضی قلی خان داشت و مرتب به دیدار خان می آمد، نیز دست بکار شد تا از گسترش نا امنی به مناطق نفت خیز جلوگیری کند. مهرا ب امیری به نقل از یکی از خوانین بختیاری آورده است که روزی جیکاک در حضور تمام سران و رؤسای طوایف بختیاری با لحن تملق آمیزی خطاب به جمعیت در حالی که به مرتضی قلی خان اشاره می کرد گفت: حضرت اشرف (یعنی مرتضی قلی خان) پدر من است و هر چه امر کند ما (انگلیسی ها) انجام خواهیم داد. این اظهار تملق از جانب کسی که مأمور رسمی انگلیس یعنی نماینده ی دولتی بود که می رفت در جنگ جهانی دوم فاتح شود به معنای آن بود که انگلیس در رقابت میان ابوالقاسم خان بختیاری- طرفدار آلمان- و مرتضی قلی خان طرفدار انگلیس حمایت تمام و کمال را از مرتضی قلی خان خواهد داشت. (گارثویت: ۱۳۷۴: ۲۲۹؛ غفارپور، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

جیکاک در دوران جنگ جهانی دوم، در تحریک سران قبایل و عشایر جنوب و برپایی «نهضت جنوب» سهم زیادی داشت. چنانکه برخی منابع از جمله روزنامه «ایران ما» نیز به نقل از «یک مسافر مطلع» در این باره نوشت:

« قریب به دو هفته پیش از اولتیماتوم ناصر قشقائی و طغیان جنوب (۲۵/۶/۲۹) مستر جیکاک به همراهی «حشمت الدوله فرنود» مشاور قضائی شرکت نفت برای بازرسی تشکیلات محقر شرکت نفت شیراز که بیش از دو تلمبه در سراسر شهر ندارد، به شیراز آمد و پس از ملاقاتی که در باغ ارم با خسرو قشقائی نمود غفلتاً سر زیر آب کرده، ناپدید شد. مستر جیکاک با طیاره از خوزستان به بوشهر آمد و از بوشهر تا شیراز که تماماً منطقه عشایری است، در ظرف چند روز با اتوموبیل طی کرد. گفته می شد که نامبرده در سر راه ملاقاتی با خوانین حیات داودی و تنگستانی و بویراحمدی و ممسنی به عمل آورده است» (ایران ما، ۲۵/۷/۲۱ شماره ۶۵۲)

با خاتمه جنگ جهانی دوم جیکاک به استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس درآمد. می گویند حکومت واقعی مناطق نفت خیز در دست او بود. در سال ۱۳۲۹ شمسی که موضوع ملی شدن نفت مطرح گردید، جیکاک برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت تمام تلاش خود را بکار برد تا بتواند ۱- نهضت ملی شدن نفت را بی اثر و مضمحل کند ۲- سلطه استعمار انگلیس بر ایران و به ویژه مناطق نفتی همچنان استمرار داشته باشد.

او علاوه بر تشویق بختیاری ها به بی توجهی به ملی شدن صنعت نفت، کوشش نمود تا در کار هیئت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس خلل ایجاد نماید. به گفته ی حسین مکی به هنگام عزیمت هیئت خلع ید به آبادان، جیکاک تصمیم گرفت عده ای را تحریک کند تا اتومبیل اعضای هیئت را از روی پل بهمن شیر به داخل رودخانه بیندازد اما این توطئه ناکام ماند. سرانجام دولت ایران که به کارشکنی و اخلال جیکاک در امر ملی شدن صنعت نفت پی برده بود وی را از ایران اخراج نمود.

جیکاک در راستای تحقق این اهداف یک جریان شبه دینی را در مناطق نفتی به ویژه محل استقرار شاخه هفت لنگ بختیاری، سازماندهی کرد. این جریان مرموز که بیش از هر چیز بر انکار دنیا، ترک آن، کناره گیری از امور دنیوی و بی ارزش بودن خاک و

نفت تاکید داشت ، « تولویی » یا « طلویی » و « سروشی » نام داشت. می گویند طلوعی ناشی از حالتی بود که جیکاک انگلیسی با اتصال برق بر بدن مردم ایجاد میکرد و نوعی شوک به افراد وارد می ساخت. برخی از شنیده ها نیز حکایت از آن دارد که احتمالاً از قرص های روان گردان استفاده می کرد و نوعی حالت گیجی ، بی تعادلی و هذیان گویی در اشخاص ایجاد می کرد. زیرا «سروش» در بین مردم به معنی دیوانه ، مجنون ، شیدا و ناهشیار می باشد.

جیکاک ابتدا با کمک عصای الکتریکی ، عمامه و ریش نسوز ، شعبده بازی و ساختن اشکال مار و افعی ، باران مصنوعی و... در بین عشایر قدرت نمایی کرد و با تحقیر و غلبه بر برخی سادات و ملاهای محلی ، توانست اعتماد بسیاری از عامه مردم را جلب کند. ملاها و برخی روحانیون کم سواد بی خبر از مکر و حيله جیکاک مقهور و مغبون شده در گوشه ای منزوی شدند و یا به جیکاک پیوسته و اصطلاحاً « سر طلویی » یا سر دسته شدند. بسیاری با تاثیر پذیری از القانات جیکاک و ایادی آن ، گروههای را تشکیل دادند که در راس آن یک سردسته (سرطلوعی) قرار داشت. این افراد ضمن کناره گیری از فعالیتهای دنیوی و امور روزمره ، در کوی و برزن و روستاها گشت و گذار کرده و شعار می داند « هرکی مهر علی در دلسه ، نفت ملی سی چنسه » (کسی که مهر حضرت علی در دلش جای دارد ، به نفت ملی نیاز ندارد)

یا

تو که مهر علی من دلته نفت ملی سی چنسه

یا

هر کی مهر علی من دلسه نفت ملی سی چنسه

یعنی: هر کسی که مهر حضرت علی (ع) را در دل دارد ، ملی شدن نفت چه ارزشی برای وی دارد.

یا

هر که مهر علی به دلسه هونه و زندیی سی چنسه

یعنی: هر کسی مهر حضرت علی در دل دارد خانه و زندگی برایش ارزشی ندارد.

بعضی از عشایر بختیاری زندگی خود را رها کرده و با تشکیل دسته جات متعدد و درست کردن پرچم و علم های گوناگون علی علی گویان به امامزاده ها رفته و طلب عفو و بخشش می کردند. نکته جالب اینکه جیکاک در کسوت و با لباس روحانی با سوء

استفاده از معتقدات مردم دست به انحراف افکار عمومی و عوام فریبی زد و به این اشخاص ساده لوح و بی خبر از همه جا تلقین کرده بود که وطن مشتی خاک بی ارزش است باید به فکر بهشت بود. کسی که روش و مرامش دوستی و محبت اهل بیت به ویژه عاشق حضرت علی (ع) است، نباید خود را درگیر امور بی ارزشی مانند نفت نماید. فتنه جیکاک زمانی اوج گرفت که برای مقابله با ملی شدن نفت به امام زمان (عج) متوسل گردید و خطاب به عشایر بختیاری اعلام کرد، که در ملاقاتی که با امام زمان در منطقه بختیاری داشت، امام از ایشان خواست تا به مردم اعلام کند هر کس از حضرت علی (ع) و خاندانش پیروی می کند، دست از ملی شدن نفت بردارد.

در برخی از مناطق کار به جایی کشید که در یکی از گروهها طلویی در روستایی از توابع اردل، شخصی ادعا کرد خداست، فرد دیگری مدعی شد حضرت علی (ع) است و فرد دیگری خود را قنبر، غلام حضرت علی (ع) نامید. این اشخاص با هدف اجرای فرامین الهی، زنی را با تبر به قتل رساندند. در منطقه کوه‌رنگ پیامدهای این جریان، وضعیت اسفباری را برجای گذاشت. بین عشایر شایع گردید ظرف دو سه روز همه مردم نابود و یا به پشه تبدیل می شوند. عشایر به بهانه اینکه آخرالزمان است اموال و دارایی خود را رها ساخته و متواری شدند، اموال و دارایی آنها بوسیله فرصت طلبان به چپاول رفت. در بین عشایر اردل این شایعه سبب گردید تا عشایر مواد غذایی ذخیره خود را به مصرف برسانند و بسیاری از دامهای خود را ذبح کرده و خوردند.

حکایتهای زیادی از حضور سرهنگ جیکاک که بعدها به «مستر جیکاک» و در اواخر حضورش در ایران به «سیدجیکاک» معروف شد نقل می شود که برخی از آنها عبارت است از:

جیکاک در اوایل حضورش در شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان سرپرست یک دکل حفاری مشغول به کار شد. یک روز یکی از کارگران محلی از بالای دکل به زمین افتاد و در دم جان باخت. افراد محلی که از فوت فامیلشان به شدت عصبانی بودند و جیکاک را مسئول این واقعه می دانستند، بسوی او حمله کردند. جیکاک که مرگ را در یک قدمی خود می دید ناگهان به سمت دکل حفاری حمله ور شد و با مشت و لگد به جان دکل افتاد. مردم محلی که شگفت زده بودند ناگهان ایستادند جیکاک که مردد شدن مردم را دید و فهمید انگار نقشه اش گرفته این بار سر خود را به دکل می کوبید و با صدای بلند ضمن ناله و زاری به دکل بد و بیراه می گفت: که « نامرد تو برادرم را از من گرفتی» و از این گونه صحبتها... نقل می کنند که چند دقیقه بعد مردم دوباره به سمت جیکاک دویدند ولی این بار نه برای زدن و انتقام گرفتن بلکه برای دلداری دادن به او و ممانعت از کوبیدن سرش به دکل!

از دیگر حکایات جیکاک عصای معروف است که با آن معجزه می کرد و وقتی آنرا به بدن کسی می زد به آن شوک عجیبی منتقل می شد. جیکاک مدعی بود عصای او بهترین وسیله برای تشخیص حلال زاده بودن افراد است و با همین شگرد بسیاری از کسانی را که به دلیل مختلف می خواست از وجهه اجتماعی و قدرت بیندازد، تخریب می کرد! بعدها فاش شد که در عصای معجزه آسای مستر جیکاک جز یک پیل خشک الکتریکی و یک مدار ضعیف انتقال برق هیچ چیز وجود نداشته و جریان ضعیف برق باعث انتقال شوک الکتریکی به افراد نگون بختی می شده که مستر جیکاک هنگام تماس عصا با آنها، دکمه وصل جریان را فشار میداده. جیکاک برای اثبات حقانیت خود نیز از این عصا استفاده بسیار برد و به مردم می گفت که چون صاحب کرامت است شبها به اذن

خدا نوری در پیش پایش روشن می شود تا بتواند راه را از بیراه تشخیص دهد. مردم شگفت زده بارها شب به دنبال وی راه می افتادند تا شاهد درخشش نور در پیش قدمهای وی باشند. وی با این کار نه تنها اعتماد و اعتقاد مردم را به خود جلب می کرد بلکه جایگاه و موقعیت سادات و برخی روحانیون را بسیار تضعیف می ساخت.

در مجلسی او حاضران را دروغگو معرفی می کرد و هنگامی که قرار بر اثبات شد، کبریتی روشن کرد و گفت: هر کس راست بگوید این کبریت ریشش را نمی سوزاند. اول کبریت را به ریش خود گرفت که نسوخت سپس ریش تمام افراد ساده لوح حاضر را سوزاند. به آنها قبولاند که دروغ گفته اند و البته بعد ها مشخص شد که ریش او مصنوعی و نسوز بود .

اقدام بعدی جیکاک پوشیدن لباس روحانیت و عمامه گزاری وی بود. جیکاک مجلس وعظ و منبر برپا می کرد و آخرش هم روضه امام حسین می خواند و وسط روضه موقعی که همه داغ می شدند ناگهان عمامه خود را به درون آتشی که وسط مجلس بود پرتاب می کرد! عمامه نمی سوخت و جیکاک آنرا به عنوان معجزه خود بیان می کرد و ادعا می کرد که سید واقعی اوست. هیچکس را به سیدی قبول نداشت چون عمامه آنها در آتش می سوخت. از اینجا بود که او به «سید جیکاک» معروف شد. وی بارها در حضور جمع کثیری از مردم ، سادات را به مبارزه می طلبید و با نمایش دقیقی که ارائه می داد ، مردمان شگفت زده را به خود متمایل می کرد و سادات را مغبون و منزوی می ساخت. اعتقاد مردم را به سادات دچار شبهه و تردید می نمود.

منبع: پایگاه فرهنگی پژوهشی آزادمردان بختیاری

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۸۸۰/معرفی-کرامت-صاحب-سید-خود-انگلیسی-جاسوس>